

طریق عدالت

(درس چهل و نهم)

LESSON 49

THE WAY OF RIGHTEOUSNESS

داود و بت‌شبع

DAVID AND BATHSHEBA

۲ سموئیل ۱۱، ۱۲؛ مزمو ۵۱، ۳۲

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

در برنامه گذشته خود دیدیم که داود پادشاه اسرائیل شد. داود پادشاهی دلسوز بود که صادقانه به کلام خدا احترام می‌گذاشت. اما امروز قصد داریم چیزی در مورد داود بخوانیم که به هیچ وجه خوشایند نیست. داود کاری کرد که در نظر خدا ناپسند بود؛ او به زن همسایه خود طمع کرد، با او زنا کرد و هر گناهی مرتکب شد تا آن را بپوشاند. ممکن است برخی بپرسند، «چرا چنین داستان بدی در کتاب مقدس ثبت شده است؟» کتاب مقدس به سؤال پاسخ می‌دهد: «زیرا هر چه در گذشته در کتاب مقدس نوشته شد برای تعلیم ما بود تا بوسیله بردباری و دلگرمی ای که کلام خدا میبخشد امیدوار باشیم.» (رومیان ۱۵: ۴) «همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.» (۱ قرن ۱۰: ۱۱، ۱۲) در کتاب مقدس خدا گناه انبیا را مخفی نمی‌کند زیرا می‌خواهد در سهای با ارزشی به ما بیاموزد.

پس بیایید به کتاب دوم سموئیل بازگردیم و ببینیم که چگونه داود به گناه افتاد. در باب یازده، کتاب مقدس چنین می‌گوید:

و واقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان، که داود یوآب را با بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد، و ایشان بنی‌عمون را خراب کرده، ربه را محاصره نمودند، اما داود در اورشلیم ماند. و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته، بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت

بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند؛ و آن زن بسیار نیکو منظر بود. پس داود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که «آیا بتشیع در ختر الیعام، زن اوریا یی حتی نیست؟» و داود قاصدان فرستاده، او را گرفت و او نزد وی آمده، داود با او همبستر شد و... به خانه خود برگشت. و آن زن حامله شد و فرستاده، داود را مخبر ساخت و گفت که «من حامله هستم.» (۲ سموئیل ۱۱:۵-۱۱)

سپس کتاب مقدس شرح می‌دهد که داود سعی کرد گناه خود را بپوشاند. هنگامی که داود شنید بتشیع حامله شده است، پیغامی نزد یوآب، سردار لشکر، فرستاد و به او دستور داد اوریا، شوهر بتشیع را نزد او بفرستند. اوریا در لشکر اسرائیل جنگاوری قدرتمند بود. و بدینسان یوآب اوریا را نزد داود فرستاد.

و چون اوریا نزد وی رسید، داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید. و داود با اوریا گفت: «به خانه‌ات برو و پایهای خود را بشو.» پس اوریا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش، خوانی از پادشاه فرستاده شد. اما اوریا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آفایش خوابیده، به خانه خود نرفت. و داود را خبر داده، گفتند: «اوریا به خانه خود نرفته است.» پس داود به اوریا گفت: «آیا تو از سفر نیامده‌ای؟ پس چرا به خانه خود نرفتی؟» اوریا به داود عرض کرد که «تابوت و اسرائیل و یهودا در خیمه‌ها ساکنند و آفایم، یوآب، و بندگان آفایم بر روی بیابان خیمه نشینند. و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و با زن خود بخوابم؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد.» (۲ سموئیل ۱۱:۷-۱۱)

و داود به اوریا گفت: «امروز نیز اینجا باش و فردا تو را راوانه می‌کنم.» پس اوریا آن روز و فردایش را در اورشلیم ماند. و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد، و وقت شام بیرون رفته، بر بسترش با بندگان آفایش خوابید و به خانه خود نرفت. و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته، به دست اوریا فرستاد. و در مکتوب به این مضمون نوشت که «اوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید، و از عقبش پس بروید تا زده شده بمیرد.» و چون یوآب شهر را محاصره می‌کرد، اوریا را در مکانی که می‌دانست که مردان شجاع در آنجا می‌باشند، گذاشت. و مردان شهر، بیرون آمده، با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم، از بندگان داود، افتادند و اوریا یی حتی نیز بمرد. پس یوآب فرستاده، داود را از جمیع وقایع خبر داد... «اوریا یی حتی نیز مرده است.» و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است، برای شوهر خود ماتم گرفت. و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد، و برایش پسری زایید. اما کاری که داود کرده بود، در نظر خداوند ناپسند آمد. (۲ سموئیل ۱۱:۱۲-۲۱، ۲۶-۲۷)

و خداوند ناتان را نزد داود فرستاد و نزد وی آمده، او را گفت که «در شهری دو مرد بودند، یکی دولتمند و دیگری فقیر. و دولتمند را گوسفند و گاو بی‌نهایت بسیار بود. و فقیر را جز یک ماده برة کوچک نبود که آن را خریده و پرورش داده، همراه وی و پسرانش بزرگ می‌شد؛ از خوراک وی می‌خورد و از

کاسه وي مي نوشيد و در آغوشش مي خوابيد و بر ايش مثل دختر مي بود. و مسافري نزد آن مرد دولتمند آمد و او را حيف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگيرد تا به جهت مسافري که نزد وي آمده بود مهيا سازد؛ و بره آن مرد فقير را گرفته، براي آن مرد که نزد وي آمده بود، مهيا ساخت.» (۲ سموئيل ۱۲: ۱-۴)

آنگاه خشم داود بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «به حيات خداوند قسم، کسي که اين کار را کرده است، مستوجب قتل است. و چونکه اين کار را کرده است و هيچ ترحم ننموده بره را چهار چندان بايد رد کند.»

ناتان به داود گفت: «آن مرد تو هستي، و يهوه خدای اسرائيل چنين مي گوید: من تو را بر اسرائيل به پادشاهي مسح نمودم و من تو را از دست شاول رهايي دادم. و خانه آقايت را به تو دادم و زنان آقاي تو را به آغوش تو، و خاندان اسرائيل و يهودا را به تو عطا کردم. و اگر اين کم مي بود، چنين و چنان بر تو مزيد مي کردم. پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وي عمل بد بجا آوردي و اورياي حتي را به شمشير زده، زن او را براي خود به زني گرفتي، و او را با شمشير بني عمون به قتل رسانيدي؟ پس حال شمشير از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اينکه مرا تحقير نموده، زن اورياي حتي را گرفتي تا زن تو باشد. خداوند چنين مي گوید: اينک من از خانه خود بدتي را بر تو عارض خواهم گردانيد و زنان تو را پيش چشم تو گرفته، به همسايهات خواهم داد، و او در نظر اين آفتاب با زنان تو خواهد خوابيد. زيرا که تو اين کار را به پنهاني کردي، اما من اين کار را پيش تمام اسرائيل و در نظر آفتاب خواهم نمود.» و داود با ناتان گفت: «به خداوند گناه کرده ام.» ناتان به داود گفت: «خداوند نيز گناه تو را عفو نموده است که نخواهي مرد. ليکن چون از اين امر باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده اي، پسري نيز که براي تو زاييده شده است، البته خواهد مرد.» پس ناتان به خانه خود رفت. (۲ سموئيل ۱۲: ۵-۱۵)

کتاب مقدس در بابهاب بعدي به نشان مي دهد که چگونه گناه داود در دسر ها و فجايع بسياري در خاندان او پديد آورد. اما کلام خدا همچنين مي گوید: «جايي که گناه زياده گشت، فيض بي نهايت افزون گرديد.» (روميان ۵: ۲۰) از اين رو امروز در وقت باقيمانده خواهيم ديد که چگونه خدا فيض خود را به داود نشان داد و تمام گناهان او را بخشيد.

چرا خدا گناهان داود را بخشيد؟ آيا شنيديد که داود پس از اينکه ناتان به او گفت «آن مرد تو هستي!» چه پاسخي داد؟ نبي خدا، ناتان آنقدر شجاعت داشت که اين را به پادشاه اسرائيل بگويد. پاسخ داود به ناتان چه بود؟ آيا او همچون ديگر پادشاهان ناتان را به زندان انداخت و يا او را اعدام کرد؟ آيا داود سعي کرد گناهان خود توجيه کند و بگويد، «خدا مي خواست چنين شود!» يا «خدا نيكوست، شايد به کارهاي خوب من نگاه کند و مرا ببخشد!»؟ آيا داود به ناتان چنين پاسخي داد؟ خير، داود چنين پاسخي نداد! پس پاسخ داود چه بود؟ داود گفت، «من گناه کرده ام!»، «به خداوند گناه کرده ام!»

برای درک بهتر اعتراف داود به گناهش، آنچه را که خود داود پس از اینکه ناتان نبی او را به خاطر گناهش با بتسبع توبیخ کرد، در مزامیر نوشت بخوانیم. داود در مزامور پنجاه و یکم گفته است:

ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما؛ به حسب کثرت رأفت خویش گناهم را محو ساز. مرا از عصیانم به کلی شست و شوده و از گناهم مرا طاهر کن. زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. به تو و به تو تنها گناه ورزیده، و در نظر تو این بدی را کرده‌ام، تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزکی شوی. اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید. اینک به راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفیدتر گردم. ای خدا دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز. قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد. (مزامیر ۵۱: ۱-۷، ۱۰، ۱۷)

داود اینگونه توبه کرد. او به خاطر گناهش بسیار گریه کرد. او در مقابل خدا دلی شکسته و خوار داشت. داود همچون کسانی نبود که مذهب دارند، اما باز هم به گناه خود ادامه می‌دهند. مسلماً داود در دام گناه گرفتار شده بود، اما نمی‌توانست در آن زندگی کند، و می‌دانست که «خدا نور است؛ و هیچ ظلمت هرگز در وی نیست.» (۱ یوحنا ۱: ۵)

خدا پس از توبه داود از دهان ناتان نبی به او چه گفت؟ آیا خدا به او گفت: «برو کمی کار خوب انجام بده تا گناهانت را ببخشم!»؟ خیر، خدا چنین نگفت! ناتان تنها به او گفت، «خداوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد!»

پس از آن داود در مورد سعادت مردی که خدا گناهش را نه بر حسب اعمالش بخشیده، در مزامیر چنین نوشت: «خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناهش مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حلیه‌ای نمی‌باشد!» (مزامور ۱: ۳۲، ۲؛ رومیان ۴: ۷، ۸) بله، خدا داود را بخشید و او را عادل محسوب کرد! البته این بدان معنا نیست که خدا فجایعی را که گناه داود به وجود آورد از پیش روی او برداشت. مقصود این است که در روز داوری خدا گناهان داود را به یاد نخواهد آورد. او تمام گناهان او را از دفترش پاک کرد!

چگونه خدا می‌تواند چنین بکند؟ چگونه خدا می‌توانست تمام گناهان داود را ببخشد اما همچنان داوری عادل بماند؟ آیا خدا می‌توانست به همین سادگی تمام گناهان داود را ببخشد؟ خیر! خدا یک داور عادل است، و نمی‌تواند چشمان خود را به روی گناهان بنی‌آدم ببندد. پس چگونه خدا می‌توانست داود را ببخشد، و در عین حال عدالت خود را نیز نادیده نگیرد؟

آیا به یاد دارید که داود پس از اینکه در حضور خدا به گناهش اعتراف کرد چه کرد؟ او چنین دعا

کرد، « مرا از عصیانم به کلی شست و شوده و از گناهام مرا طاهر کن... مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفیدتر گردم!» (مزمور ۵۱: ۲، ۷) خدا به بنی اسرائیل فرمان داده بود که شاخه‌ای از گیاه زوفا بردارند و خون قربانی‌ها را با آن بپاشند. خون پاشیده شده تصویری بود از قربانی نجات‌دهنده موعود که به خواست و اراده خود می‌مرد و خون خود را به عنوان کفارة گناهان پرداخت می‌کرد.

خدا می‌توانست داود را ببخشد زیرا داود توبه کرده بود و ایمان داشت که قدرت خدا در عمل نجات‌دهنده موعود قادر می‌تواند او را پاک سازد. احتمالاً داود در حشور خدا چنین دعا کرد: «ای خدای من، برای گناهانم غم و اندوهی در دل من است و خواهش می‌کنم مرا ببخش! می‌دانم که می‌توانی گناهانم را ببخشی، زیرا روزی نجات‌دهنده را، که گناهی در او نیست، خواهی فرستاد و او خود مجازات گناه مرا تا به ابد متحمل خواهد شد. پس خداوند، بر من رحم کن، من گناهکارم! مرا در خون نجات‌دهنده قدوس بشوی، و من کاملاً پاک خواهم شد!»

آیا خدا بر حسب رحمت خود تمام گناهان داود را بخشید؟ آیا خدا دل داود را پاک ساخت و او را عادل بر شمرد؟ بله. خدا او را پاک کرد و عادل بر شمرد! بر چه مبنایی خدا این کار را کرد؟ خدا داود را بخشید زیرا او به وضعیت گناه‌آلود خود در برابر خود اعتراف کرد، و به آنچه خدا در مورد نجات‌دهنده گفته بود ایمان آورد، همان کسی که می‌آمد و مجازات گناه انسان را متحمل می‌شد. ایمانی که داود به وعده‌های خدا داشت باعث شد بتواند شادی کند و در مزامیر چنین بنویسد: «خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناهش مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حیل‌های نمی‌باشد!» (مزمور ۳۲: ۱، ۲)

دوستان عزیز، از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگزاریم، به یاری خدا در برنامه بعدی نگاهی خواهیم انداخت به کتاب زیبایی مزامیر و خواهیم دید که داود نبی در مورد نجات‌دهنده موعود، کسی که مجازات ما را متحمل شد، تا خدا تا به ابد گناهان ما را ببخشد، چه سخنانی گفته است....

خدا به شما برکت دهد. به آیه‌ای که داود در مورد یکی از بزرگترین برکات خدا نوشته است فکر کنید:

«خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناهش مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به

وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حیل‌های نمی‌باشد!» (مزمور ۳۲: ۱، ۲)